



عنوان:

بررسی دیدگاه مقام معظم رهبری در مسئله توحید

حوزه علمیه امام صادق علیه السلام اصفهان

نام و نام خانوادگی پژوهشگر:

مهدی قنبری

شماره پرونده مرکز مدیریت: ۹۸۱۲۷۲۰۸

پایه پنجم

بهار ۱۴۰۳

رسالة محمد

چکیده:

با توجه به اینکه هر مسلمان شیعه اثنا عشری اهل علم در مورد توحید، اطلاعات و برهان هایی دارد؛ اما مسئله توحید که از مسائل بسیار مهم اصول دین می باشد به دیدگاه جایگاه عملی بودن این مفهوم پرداخته نشده است. پس این مطالعه که با روش توصیفی - قرآنی می باشد به جهت آنکه ابعاد و توضیح مسئله توحید به شیوه دیدگاه عملی به این مساله می پردازد. این دیدگاه از نظر فقیه عالیقدر و جامعه ساز آیت الله سید علی خامنه ای (حفظه الله) با اشرافیت کامل ایشان نسبت به مبانی اصول و فروع شریعت مقدس و با دیدگاه زمینه ساز بودن جامعه ای توحیدی که با ظهور آخرین حجت خدا حضرت بقیه الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین له الفداء) محقق می شود، می باشد. یکی از ارکان دیدگاه عالم جلیل القدر این است که جمیع گزاره های دینی ما صرف یک تئوری نظری نیست، بلکه جنبه و رویکرد اجتماعی و عملی را دارا می باشد. روح توحید و مفهوم باطنی آن می خواهد نفی عبودیت و اطاعت از غیر خدا بکند و هر آنچه که مقرب خداوند متعال است را به جمیع شئونات زندگی رنگ ببخشد و به عبارتی می خواهد تبعیت محض از ذات مقدس پروردگار عالم نیز داشته باشد و هر آنچه که ما سوی الله است را از جهتی شرک به ذات مقدس وی بداند. با این نوع دیدگاه به توحید می توان از نفوذ و استعمار بیگانه و همچنین جلوگیری از این نوع تفکر استکباری که در زمان های مختلف با بسترهای مختلف و با انگیزه تسلط بر جهان اسلام و استفاده از منافع ملی آن ها، مبنی بر جدایی دین از سیاست دم می زدند و دین را ناقص به مردم معرفی می کردند، مبارزه، و حقیقت دین را به مردم معرفی می کند.

کلید واژه ها

حقیقت توحید، شرک به خدا، استکبارستیزی، نفی ما سوی الله، مقام معظم رهبری (حفظه الله)،

مبارزه با طاغوت، لا اله الا الله

مقدمه:

تبيين ضرورت جايگاه اصول دين پرواضح مي باشد که مراجع محترم شيعه، تقلید در اصول دين را حرام دانسته و بر هر مکلفی دستور به تعمق بر اصول دين مي دهند و در اصول دين به فرمایش بزرگان، تمامی اعتقادات ما سرمنشا در توحيد دارد؛ لذا با توجه به اين مسئله مهم در اين پژوهش بر آنم، ظاهر و باطن توحيد را از دیدگاه مقام معظم رهبری که با تکیه بر مباحث قرآن و روایت مي باشد را تبیین بنمایم. با بیان کردن اين مسئله بصورت صحيح مي توان خدمت بزرگی به جهان اسلام نیز صورت بگیرد که یکی از آن اهداف، طریقه درست معرفی کردن دين مبین اسلام مي باشد و همچنین جلوگیری از اعمال قدرت، قدرتمندان مستکبر عالم بر سر مظلومان مسلمان و زمینه ساز بودن استقرار حکومت سراسر خدایی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر عالم و مستقر شدن قانون خدا بر عالم هستی نیز مي باشد.

پیشینه مطالعه در مسئله توحيد نظری و عملی و اینگونه دیدگاه هایی که به تمامی معارف دينی صرفاً یک نگاه نظری ندارند، بلکه مضاف بر تقرير ذهنی آن مسئله با دغدغه مندی اجرایی شدن معارف دينی مبتنی بر تحقق یافتن جامعه توحيدی خط فکری خود را ریل گذاری نیز میکنند. کتاب "روح توحيد نفی عبودیت غیر خدا" که توسط مقام معظم رهبری نگاشته شده را از آن جمله مي باشد. اين کتاب به طور دقیق طرح مسئله و به صورت اجمال گزاره های مورد ارتباط را عنوان نموده است. در میان متفکران انقلاب اسلامی مرحوم علامه شهید مطهری (قدس سره) با اين خط فکری ایراد سخن فرموده اند که اکنون به عنوان کتاب "خدا در اندیشه انسان" جمع آوری شده است. اکنون در نگارش پیش رو سعی مي کنم تا در وسعت یک مقاله، طرح مسئله اين نوع دیدگاه اجتماعی به توحيد را طرح بکنم. وجه تمیز میان اين نوشتار نسبت به آثار مشابه اینگونه مي باشد که گزاره های قرآنی و روایی مورد ربط با مسئله را به تفصیل و پیوسته در وسعت یک مقاله شرح بدهم.

با توجه به مشکلات اجتماعی جهان اسلام و مورد ستم واقع شدن مسلمانان جهان توسط مستکبران عالم و محروم نمودن مسلمانان از بديهی ترین حق هرانسان که حق حیات و تصرف در آنچه که در تملیک به حق آن ها نیز مي باشد؛ با توجه به زیادی خواهی مستکبران و نژاد پرستی آن ها امروزه در اين دوران شاهد جنایت صهیونیسم بر مردم مسلمان و بی دفاع غزه نیز هستیم که با خرابی و ویرانی سرزمین های مسلمان نشین که مطابق آمار سازمان ملل ۳۹ میلیون تن آوار از منزل های مسکونی درست کرد. (سایت باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۹ خرداد ۱۴۰۳)

وکشتار بیمارستان المَعْمَدانی حمله هوایی اسرائیل در ۲۵ مهر ۱۴۰۲ ش (۱۷ اکتبر ۲۰۲۳م) به بیمارستانی در غزه که منجر به کشته شدن بیش از ۵۰۰ غیرنظامی شد. به گفته سخنگوی وزارت بهداشت فلسطین در غزه، بیشتر قربانیان زن و کودک بودند (سایت ویکی شیعہ). با توجه به این نوع دیدگاه نسبت به توحید می توان ضروری بودن این مسئله را درک کرد و با این نوع تفکر در مقابل شرک حقیقی یعنی استکبار جهانی قد علم کرد.

هدف از این نوشتار تبیین جایگاه حقیقی و باطن توحید بوده است و به همین جهت به دنبال دستیابی به پاسخ مناسبی برای یک پرسش اصلی و چند پرسش فرعی می باشد. پرسش اصلی این است که باطن توحید به معنای واقعی کلمه چیست؟ پرسش های فرعی عبارت اند از آیا حقیقت توحید فقط به یک مفهوم نظری خلاصه می شود و یا این مفاهیم و معارف اسلام، می توان در زندگی پیروانش تاثیر نیز داشته باشد؟ اقسام توحید چیست؟ آیا بدرستی این فرمایش بزرگان صحیح است که تمام سر منشا اعتقادات ما در توحید است؟ اگر صحیح است چگونه می تواند یک مفهوم نظری برای پیروان خودش در دنیا و آخرت مفید فایده قرار بگیرد؟. نگارنده برای پاسخ به سوالات مذکور با مانع خاصی مواجه نبوده است. مقاله حاضر یک کار مطالعاتی می باشد. منابع مطالعه عموماً متن قرآن و حدیث و بعضاً سخنرانی و کتب اندیشمندان انقلاب اسلامی است. بنابراین روش مقاله را باید قرآنی - روایی به حساب آورد.

۱- مفهوم توحید در مکتب اسلام

در ابتدای بحث نیازمند هستیم که واژه توحید را در لغت نامه بررسی کنیم و در ادامه در اصطلاح متکلمین و اندیشمندان جهان تشیع به بررسی معنا و مفهوم توحید و تبیین صحیح آن پردازیم. در لغت نامه دهخدا توحید به معنی یگانه گردانیدن، یکتا کردن، خدا را یگانه دانستن. اما در اصطلاح متکلمین و اندیشمندان جهان اسلام توحید دارای چند قسم است و آن اقسام عبارتند از: ۱- توحید در ذات - ۲- توحید در صفات - ۳- توحید در خالقیت - ۴- توحید در ربوبیت - ۵- توحید در عبادت. در این پژوهش صرفاً جهت آشنایی مختصر نسبت به اقسام توحید، تعاریفی از آنان می آوریم و به دنبال برهان های عقلی آن ها نیست.

۱-۱- توحید در ذات :

أَنَّ ذَاتَهُ سَبْحَانَهُ لَا جِزْءَ لَهُ وَ أَنَّ ذَاتَهُ تَعَالَى مُتَفَرِّدٌ لَيْسَ لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ (ذات الهی بسیط و فاقد جزء است و ذات الهی یکتا و بدون مثل و مانند است). (سبحانی، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، ۱۴۰۰، ش/۴۵)

۱-۱-۱- اقسام توحید در ذات:

۱-۱-۱-۱- احدیت در ذات: ذات الهی مرکب نیست و فاقد اجزاء است. در قرآن کریم به این معنا اشاره شده است (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ).

۱-۱-۱-۲- واحدیت در ذات: ذات الهی دارای هم رتبه و مثل و مانند نیست. در قرآن کریم به این معنا اشاره شده است (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ). (سبحانی، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، ۱۴۰۰، ۴۵)

۱-۲- توحید در صفات:

یکتا پرستان به نحوه متصف نمودن صفات ذاتیه اختلاف ورزیده و دو عقیده پیدا کرده اند: (الاول: عینیة الصفات مع الذات = تبتتة أئمة أهل البيت (عليهم السلام) و اختاره الحكماء و جمهور المتكلمين من الإمامية والمعتزلة وغيرهما. الثاني: زيادتها على الذات = هو مختار المشبهه من أصحاب الصفات والأشاعرة) (اول: عینیت صفات با ذات است = این قول امامان اهل البيت (عليهم السلام) و اختیار کرده اند حکماء و جمهور متکلمین از امامیه و معتزله و غیر آنها است. دوم زیادت صفات بر ذات است = این قول را اختیار کرده اند مشبهه از صفاتیه (اصحاب صفات) و اشاعره اختیار کردند). (سبحانی، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، ۱۴۰۰: ۵۳)

۳-۱- توحید در خالقیت :

غایه الامر أنّ ما فی الـکون مخلوق له إما بالمباشرة أو بالتسبیب (نهایت مطلب آنکه آنچه در عالم هستی وجود دارد مستقیم و یا با واسطه مخلوق خداوند است). (سبحانی، تلخیص علی ربانی گلپایگانی ۱۴۰۰: ۵۷)

۴-۱- توحید در ربوبیت:

حقیقه التدبیر تنظیم الأشياء و تنسيقها بحيث يتحقق بذلك مطلوب کل منها و تحصل له غایته المطلوبه له (حقیقت تدبیر، تنظیم و ساماندهی اشیاء است به طوری که به سبب این تدبیر، غایت مورد نظر از اشیاء حاصل شود). (سبحانی، تلخیص علی ربانی گلپایگانی ۱۴۰۰: ۶۸)

۵-۱- توحید در عبادت:

توحید در عبادت، هدف و غایت نهایی از بعثت انبیاء و رسولان است و خضوع و فروتنی در لفظ یا عمل است (ما در هر امتی رسولی بر انگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید) (سبحانی، تلخیص علی ربانی گلپایگانی ۱۴۰۰: ۷۷)

حالا با توجه به طرح مجمل توحید می خواهیم طرح و تبیین این مساله را در کلام اندیشمندان جهان اسلام مورد تحلیل و بررسی قرار بدهیم.

شهید مرتضی مطهری در اسلام دو توحید وجود دارد: نظری و عملی. توحید نظری مربوط به عالم شناخت و اندیشه است، یعنی خدا را به یگانگی شناختن، و توحید عملی یعنی خود را در عمل، یگانه و یک جهت و در جهت ذات یگانه ساختن. به عبارت دیگر توحید نظری یعنی شناخت یگانه بودن خدا، و توحید عملی یعنی یگانه شدن انسان. (مطهری، ۱۳۹۶: ۳۱/۲). با توجه به دیدگاه شهید مطهری باید مورد بررسی قرار بدهیم توحید را اولاً در مقام اثبات که همان شناخت یگانه بودن خدا است و ثانیاً در مقام ثبوت که همان یگانه شدن انسان باشد. اگر شخصی صرفاً اقراری لسانی به توحید داشته باشد اسلام آورده است، ولیکن با عمل خود قلباً اعتقاد راسخ نداشته باشد وارد بردریای بی کران ایمان نشده است همان طور که از مباحث گذشته مطرح شد توحید از جهتی تقسیم می شود به ۱- توحید نظری- ۲- توحید علمی. با توجه به دغدغه اصلی این پژوهش مبنی بر آشکار کردن ابعاد عملی بودن مفهوم توحید، بیشتر ادله توحید عملی را در قرآن کریم مطرح و سپس به تبیین آن

خواهم پرداخت. قابل توجه است برای آنکه پژوهش ما هم از ادله توحید نظری خالی نباشد، بصورت مجمل طرح مسئله خواهم کرد.

۲- بررسی توحید در آیات قرآن کریم

۲-۱- توحید نظری در قرآن کریم

همان طور که ذکر شد توحید به پنج قسمت تقسیم شد و در اینجا می خواهیم آیات آن را در قرآن تبیین نماییم .

۲-۱-۱- توحید در ذات:

چند نمونه از آیات توحید در ذات در قرآن به اختصار ذکر می شود.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ، در نتیجه حرف کاف زائد است که تنها به منظور تاکید آمده (طباطبایی، ترجمه المیزان ۱۳۶۳ ش: ۲۳/۱۸). در بخش مفهوم توحید در مکتب اسلام برای دو قسم توحید شاهد مثل قرآنی ذکر شده که از گفتار آن خود داری می کنم.

۲-۱-۲- توحید در صفات:

وَالْهُكْمُ لِلَّهِ وَحْدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (بقره، ۱۶۳). خداوند متعال بسیط است و مرکب از اجزا نیست. با توجه به آنکه در آیه شریفه از ادات حصر الا در جمله منفی استفاده کرده، دلالت حصر آیه که همان توحید در صفات باشد برداشت می شود. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. (بقره، ۲۵۵- آل عمران، ۲). خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست. (آل عمران، ۱۸)

۲-۱-۳- توحید در خالقیت:

بگو خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز (عد، ۱۶). خداوند متعال در مقام خلقت اشیاء هم، یکی است و شریکی در خلقت هیچ یک از اشیاء نداشته است. خداوند آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان و کارساز است (زمر، ۶۲). ذَالِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (غافر، ۶۲)

۴-۱-۲- توحید در ربوبیت:

اگر از آنان پرسیم، چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً می گویند: خدا (زمر، ۲۵). با توجه به آیات قبل این سوال فرض شده است از کافران پرسش می شود. حال با توجه به آنکه کافران، خداوند را قبول دارند پس چرا وعده عذاب به آن ها در قرآن کریم داده شده است؟ در پاسخ باید گفته شود بله کافران هم خداوند متعال را در مقام خالقیت قبول دارند اما لکن آنچه که باعث شده است که مورد غضب خدا بشوند آن است که برای خداوند متعال در مقام ربوبیت شریک قائل می شدند، فلذا مستحق عذاب الهی هستند. شرک در ربوبیت آن است که عده ای معقدند که برخی موجودات در عالم هستند که اداره بخشی از عالم به آن ها تحویل داده شده است و خداوند اداره آن امور را در دست ندارد. لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (انبیاء، ۲۲). اگر از آنان پرسیم: چه کسی آنان را آفریده است؟ یقیناً می گویند: خدا، پس چگونه منحرف می شوند؟ (زخرف، ۸۷).

۵-۱-۲- توحید در عبادت:

به تحقیق در هرامتی پیامبری فرستادیم که خدا را پرستید و از طاغوت پرهیزید. (نحل، ۳۶). آنقدر توحید در عبادت مهم است که یکی از وظایف کلیدی و ریشه ای انبیاء الهی قرار گرفته است و هدف نهایی بعثت آنان هم دعوت به توحید است که باید هر کس که یکتا پرست است عبادت خداوند متعال را انجام بدهد. قرآن کریم می فرماید: (آن اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دل های شما وارد نشده است) (حجرات، ۱۴). اگر آیات ما قبل از این آیه شریفه را نگاه کنیم درمی یابیم که آیات قبل دارد شرح آنچه را که مورد محبوبیت و مغبوضیت خداوند متعال است را یکی یکی مطرح می کند. آیه ۱۳ = ملائک برتری افراد، آیه ۱۲ = دستور بر اجتناب از سوء ظن و تجسس و غیبت، آیه ۱۱ = دستور بر دوری جستن از عیب جوئی صدا زدن دیگران با لقب بد، آیه ۱۰ = ایجاد رابطه مومنان با یکدیگر، آیه ۹ = دستور بر اصلاح بین مومنان و یاری نمودن مظلوم و جنگیدن با دشمن متجاوز و ایجاد عدالت و صلح و.... تمام آنچه که گفته شده است، اگر شخصی به عمل به آن تنبلی بکند وارد ایمان نشده است بلکه اگر اقرار لسانی داشته باشد، می توان گفت که شخص اسلام آورده و به عبارت دیگر آن شخص با اقرار لسانی در مقام اثبات تا حدی پیش رفته است ولیکن در مقام ثبوت که همان عمل به معارف اسلام است نمی توان گفت حرکتی کرده است. مرحوم شهید سید محمد حسین حسینی بهشتی در یکی از تعاریف توحید چنین می

فرماید: اعتقاد به یگانگی او از هر جهت (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۶). باید این فرمایش شهید بهشتی را تجزیه و تحلیل کنیم که ما از هر جهت باید اعتقاد به خداوند تبارک و تعالی داشته باشیم و او را یگانه در همه جهات زندگی بدانیم. به عبارت دقیق چنین می توان گفت که اگر ما در اعتقاد خود به خدای یکتا ایمان داریم و اقرار لسانی هم می کنیم و لکن معارف خود را فقط در احکام فردی و یا حتی احکام اجتماعی منحصره درون دینی بدانیم و اعتقادات خود را منحصره به مسجد و حسینیه بدانیم و آموزه های دینی خود را وارد اجتماع نکنیم، اعتقاد خالص به خداوند تبارک و تعالی نداریم و چنین موجب شرک خفی شده ایم که اسلام عزیز فقط برای یکسری از شئون زندگی ما احکام دارد و برای مابقی آن العیاذ بالله خداوند توانایی تعیین حدود آن را نداشته که این مسئله مخالف نص صریح تعداد کثیری از آیات قرآن کریم که در سوره مبارکه بقره ۶ مرتبه، سوره مبارکه آل عمران ۴ مرتبه، سوره مبارکه مائده ۴ مرتبه، سوره مبارکه انعام ۱ مرتبه، سوره مبارکه انفال ۱ مرتبه، سوره مبارکه توبه ۱ مرتبه و... گفته شده است. اما برخی دیگر می گویند که امور اجتماعی را خدا به بشر واگذار کرده است که لازمه چنین صحبتی آن است که بشر اگر برای دستگاه اجرایی امورات اجتماعی و حاکمیت منفعتی باشد دست به ظلم و ناعدالتی هم بزند درست است همانند بانکداری ربوی و... و لازمه چنین مسئله ای که خداوند در بعضی از امورات اجتماعی انسان را به خودش واگذار کرده است تایید آن است و در مصداق مذکور اگر صحیح باشد ظلم و ناعدالتی را به خدا نسبت داده ایم که چنین فرضی هم مخالف نص صریح تعداد کثیری از آیات قرآن کریم در سوره مبارکه نساء آیه شریفه ۴۰، سوره مبارکه یونس آیه ۴۴ شریفه، سوره مبارکه کهف آیه شریفه ۴۹ و... صفت ظلم را از خداوند متعال منزه کرده است.

در خلاصه کلام اندیشمندان جهان اسلام باید از فرمایش امام خمینی (رحمه الله علیه) بهر مند شد که فرمودند: (فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است) (محسنی گرکانی، ۱۳۷۴ش ص ۱۰). اگر شخصی آگاهی اجمالی به قرآن و فقه داشته باشد درمیابد که اول در قرآن کریم استدلال های آن ناظر بیشتر به مباحث اجتماع بوده و ماموریت های انبیاء الهی را برای هدایت جامعه تعیین و امر کرده و در فقه هم درصد بالایی از احکام جنبه اجتماعی دارد.

در کلام بسیاری از بزرگان جهان اسلام این مسئله، که باید یک مسلمان حقیقی علاوه بر رعایت حدود الهی در زندگی فردی و در زندگی اجتماعی و جمعی مواظبت بکند و باید در سرتاسر زندگی وی کلمه حق توحید یعنی لا اله الا الله سرزیر بشود و در همه شئون زندگی توحید را نصب العین خود بگرداند، به روش و بیان های مختلفی طرح مسئله می کنند. شعار حق لا اله الا الله دارای ابعاد مختلفی است که اگر در اینجا بخواهیم از

مباحث نظری آن اندکی طرح مسئله بکنیم، باید اولاً در مقام بالای این شعار حقیقی اسلام شناخت پیدا بکنیم و ثانیاً مصداق کلمه حق را در زندگی های مومنان واقعی پیدا بکنیم و در پی تبیین آن کوشش داشته باشیم. از جهت اعلا این کلمه باید گفت که اولاً نام خداوند متعال با لفظ شریف الله (جل جلاله) ذکر شده است که اسم اعظم است و جامع جمیع اسماء حسنی و صفات خداوند متعال می باشد و ماسوی الله استقلال ذاتی ندارند و هر چه که موجودیت پیدا بکند از خلقت خداوند تبارک و تعالی است و ثانیاً در جمله منحصره که بواسطه (الا) در جمله منفی است، معنا را منحصر به مستثنی می کند بکار رفته است. از جهت مصداق اکمل کلمه حق لا الله الا الله در زندگی مومنان کامل و الگو ساز باید بررسی بر حیات طیبه پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و چهارده نور مقدس (علیهم السلام) داشته باشیم، که ان شاء الله در مباحث آینده به این موضوع پرداخت خواهیم کرد.

۲-۲- توحید عملی در قرآن کریم

درسر تاسر قرآن کریم آیات توحید جلوه نمایی می کند. آنچه که در اینجا مورد تبیین و تحت عنوان توحید عملی مورد بررسی قرار میگیرد، آن گزاره های مورد نظر است که شارع مقدس برای همه شئونات زندگی انسان دارای برنامه می باشد و تحت سلطه حکومت الله، انسان می تواند موحد حقیقی باشد و اگر انسان حکومت غیر از خدا قبول کرده و تحت سلطه طاغوت دریاید، دیگر نمی تواند خودش را موحد بداند به آن دلیل که قائل به شرک شده است و ولایت حکومت غیر الله را قبول کرده است. حالا با توجه به این معنا آیات توحید عملی را مورد تبیین و بررسی قرار می دهیم.

۱-۲-۲- صفات محسنین

زمانی که صحبت از صفات و ویژگی های اشخاص نیکوکار به میان می آید بعضی از عوام جامعه در ذهن خود که تحت نفوذ تبلیغات استکبار قرار گرفته است؛ چنین تصور می کنند که محسن و نیکوکار کسی است که فقط با سری به زیر انداخته به مسجد می رود و ترک دنیا و آنچه که در دنیا است کرده و در محراب مسجد در سجاده خود تنها و تنها می تواند کسب رضای خداوند متعال را داشته باشد و کاری ندارد که فلان حاکم چه بر سر مردم و جامعه می آورد و شخصی بی تفاوت نسبت به اتفاقاتی که در اطراف آن می افتد می باشد. بدرستی که تنها چنین تعریفی از شخص محسن و نیکوکار از نگاه مستکبران و استعمارگران سرزمین های اسلامی صحیح است که بتوانند با استفاده از این خط فکری منافع خودشان را در کشورهای اسلامی حفظ بکنند، و قرآن کریم خط

بطلانی برچنین فرضیه ای باطل می کشد. اگر بخواهیم صفات اشخاص محسن را در قرآن کریم مشاهده کنیم باید به سوره مبارکه احقاف آیه شریفه ۱۳ مراجعه بکنیم. قال الله تبارک و تعالی فی کتابه: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ). اگر آیه شریفه ۱۲ سوره مبارکه احقاف را نگاه کنیم، متوجه می شویم که در آخر آیه خداوند متعال به محسنین بشارت می دهد و در آیه بعدی صفت اصلی و مهم محسنین را می فرماید و آن استقامت در میدان عمل برحقیقت ولایت الله است. پذیرش هر ولایتی به دنبال خود پیامد هایی دارد که اگر شخص زیر سایه حکومت الله قرار بگیرد، پیامد های مثبت و البته در صورت استقامت آن پیامدها، جاویدان و همیشگی در وجود شخص بصورت ملکه نفسانی پدیدار خواهد شد. ایمان حقیقی به خداوند متعال: ۱- خوف از دیگران را از بین می برد (رَبَّنَا اللَّهُ... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ). ۲- تنها کسانی از گذشته خود پشیمان نمی شوند که همواره در راه خدا حرکت می کنند (رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا... لَا هُمْ يَحْزَنُونَ). (قرآنی، ۱۳۹۷: ش: ۹ / ۳۱). هر کس ولایت الله را قبول بکند و تمام شئون توحید حقیقی را برحقیقت اش استمرار بورزد، نه تنها پشیمان و مایوس در راه خدا نخواهد شد بلکه با قلبی مطمئن و سرشار از ایمان حقیقی در راه خدا ثابت قدم خواهد ماند؛ همان طور که مرحوم امام خمینی (رحمه الله علیه) در آن وصیت نامه سیاسی خودشان فرمودند: (... با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم...) (موسوی الخمی، ۱۳۹۰: ش: ۹۱) و ایشان با آن اعتقاد به حقیقت ایمان و توحید چنین روح آرام دارد. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل همین آیه شریفه می فرماید: (فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) - یعنی در پیش روی خود هیچ خطر محتملی ندارند، و هیچ عقابی حتی احتمالی در انتظارشان نیست، و به همین جهت خوف ندارند. و نیز هیچ مکروه قطعی و محقق ندارند و به همین جهت اندوهی نخواهند داشت؛ چون همیشه خوف جایی پیدا می شود که پای احتمال خطری در بین باشد، و اندوه وقتی به دل می آید که خطری واقع شده باشد.

در تفسیر علی بن ابراهیم می خوانیم که در تفسیر آیه إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ فرمود: اسْتَقَامُوا عَلَى وِلَايَةِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) (منظور، استقامت بر ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است) (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳: ش: ۴/۴۰۵). آیا غیر از این است که استقامت بر ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) یعنی استقامت بر سیره پاک ایشان؟ آیا حضرت خود نیز تشکیل حکومت برای جامعه سازی توحیدی ندادند؟ آیا معنی استقامت بر ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) این است که شیعه باید به دور از سیاست و حکومت داری صحیح بر جامعه باشد؟ یا نه

بلکه همانند پیشوایش امیرالمومنین علی (علیه السلام) به فکر مستضعفان و محروم و ستم دیدگان باشد و به فکر نابودی ظالمان و مستکبران عالم باشد و به فکر عدالت گستری بر تمام جوامع بشری باشد.

قرآن کریم برای پیروان خودش خط و مرز دقیق برای اشخاص نیکوکار معین می کند که مبادا ما سوی الله با خط دهی غلط و اشتباه به موحدان عالم، مسیر الهی آن ها را به انحراف بکشاند و حکومتی به نام الله ولی بدون شئون حقیقی آن بر سر حقیقت جویان خدا باور مسلط بگردانند. شارع مقدس برای آنکه حکومت الله در سراسر عالم هستی مطابق با آنچه که شئون یک حکومت الهی را برای موحدان عالم طرح بکند؛ ابتدا حریم آن را مشخص می کند.

۲-۲-۲- ربوبیت خداوند متعال

در کتب لغت استعمالات زیادی برای واژه "رب" بکار رفته است. برخی آن را به معنای مالک (فراهدی ۱۳۶۷، ۲۵۶/۱۳۶۷، برخی به معنای مالک و سید (صاحب بن عباد، ۱۰/۱۳۷۳، ۲۱۱)، برخی به معنای مالک مدبر (ابو هلال عسکری، ۱۳۹۵، ۱۸۰) و نیز برخی به معنای تربیت کننده (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۶) گرفته اند. آنچه که دقیق به نظر می رسد که در لغت معنای دقیق ربوبیت را ناظر به حقیقت تام الجزء آن بیان کرده است این است که مالکیت مدبرانه رب نسبت به مربوب و سوق دادن آن به سوی کمالش می باشد. (زارعی، ۱۳۹۷، ۷۸/۵).

اگر بخواهیم بصورت معارف قرآنی ربوبیت خداوند متعال را مورد بحث قرار بدهیم، باید مراجعه به سوره مبارکه مریم آیه شریفه ۶۵ بکنیم. خداوند متعال می فرماید: «اوست» پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد؛ پس او را پرست و بر پرستیدنش شکبیا باش. آیا برای او همانمی می دانی (که او هم پروردگار آسمان ها و زمین باشد؟!)). حاکمیت مطلق از آن خداست؛ دلیل آن هم این است که خداوند متعال که خود آفریننده عالم هستی است، بهتر از هر کس دیگر آگاهی نسبت به تربیت مخلوق خود نیز دارد و اوست که بواسطه علم مطلق خود آگاهی کامل در مورد مصالح و مفاسد مخلوق خود دارد. هر کس که اطاعت حرف دیگری نیز بکند و به سخن شخص مقابل جامه عمل بپوشاند و از او تبعیت بکند، تحت ولایت آن شخص درآمد است و حال اگر آن شخص تبعیت شونده زیر سایه حکومت الله باشد، شخص تبعیت کننده تحت حکومت الله است و اگر شخص تبعیت شونده زیر سایه ولایت ما سوی الله یعنی طاغوت باشد، شخص تبعیت کننده تحت حکومت طاغوت است. ربوبیت حضرت حق تعالی در دو ساحت تکوین و تشریح جلوه نموده است. ربوبیت در ساحت تکوین آن است که همه هستی تحت ربوبیت و تدبیر خداوند است و چیزی بدون اذن و مشیت او در اداره

موجودات تأثیری ندارد. (زارعی، ۵، ۷۹/۱۳۹۷). در تفسیر المیزان قرآن کریم ذیل سوره مبارکه حمد مرحوم علامه طباطبایی چنین فرمود: ربوبیت خداوند متعال اینچنین است که در هر نمازی متذکر آن می شویم؛ الحمد لله رب العالمین و آیه شریفه نیز خود نوعی اقرار به ربوبیت مطلق و بی مثل برای خداوند متعال است. برهان های عقلی قائم است بر اینکه استقلال معلول در ذاتش و در تمامی شئونش همه بخاطر و بوسیله علت است، و هر کمالی که دارد سایه است از هستی علتش، پس اگر برای حسن و جمال، حقیقتی در وجود باشد، کمال آن و استقلالش از آن خدای واجب الوجود متعالی است، برای اینکه او است علتی که تمامی علل به او منتهی می شوند و ثنا و حمد عبارت از این است که موجود با وجود خودش کمال موجود دیگری را نشان دهد، البته موجود دیگری که همان علت او است، و چون تمامی کمال ها از تمامی موجودات به خدای تعالی منتهی می شود، پس حقیقت هر ثناء و حمدی هم به او راجع می شود، و به او منتهی می گردد. در کتاب هستی بخش، قرآن کریم سوره مبارکه یونس آیه شریفه ۳۱ می فرماید: (بگو: کیست که شما را از آسمان ها و زمین رزق می دهد؟ یا کیست که برگوش ها و چشم ها مالکیت دارد؟ و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و کیست که همواره امور (جهان هستی) را تدبیر می کند؟ مسلماً خواهند گفت: خدا! پس بگو: آیا (از پرستش غیر او) نمی پرهیزید؟!).

این آیه شریفه به تدبیر خداوند متعال بصورت عینی شهادت می دهد و این حجت ها سه حجت است که از نظر دقت و متانت دارای ترتیبند: حجت اول از راهی اقامه شده که وثنی ها و بت پرستان آن را معتبر می دانستند، چون بت پرستان با پرستش بتها ارباب بتها را می پرستیدند، که به عقیده آنان مدبر عالم کون بودند و هر یک از آن رب های گوناگون را به خاطر تدبیر خاصی که آن رب دارد می پرستیدند تا رضایت او را جلب نموده، از برکات مخصوصی که آن رب داشت بهره مند شده، از خشم و عقوبتش ایمن گردند، مثلاً ساکنان لب دریاها رب دریا را می پرستیدند و ساکنان کوهستانها رب کوهها را و ساکنان بیابانها رب بیابانها را، و همچنین اهل هر رشته از علوم و صناعات و اهل جنگ و غارت و هر طائفه ای دیگر رب آنها را می پرستیدند که تدبیر آن رب با هدفی که آنان از عبادت داشتند تناسب داشت، تا آن رب از پرستنده خود راضی شود و با رضایت خود برکاتش را بر او ارزانی داشته خشم و غضبش را از او باز دارد. و حجتی که علیه این عقیده خرافی اقامه شده این است که تدبیر عالم انسانی و سایر موجودات همه و همه به دست خدای سبحان است، نه به دست غیر او، و مشرکین اعتراف دارند که خالق کل عالم خدا است و بس، پس، باید پذیرند که همو مدبر کل عالم است، (و او است که هر چیزی را در جای خود آفریده پس واجب است تنها او را یگانه در ربوبیت دانسته غیر او را نپرستند).

حجت دوم از راهی اقامه شده که عامه مؤمنین آن را معتبر می دانند. مومنین در بسیاری موارد توجهی به لذائذ مادی زخارف این نشاه ندارند، و بیشتر اعتنائیشان به زندگی اخروی است که سعادت و شقاوت آن، جزای اعمال

ایشان است، و وقتی بینه و دلیل عقلی بر قطعی بودن معادی همانند آغاز خلقت قائم شود قهرا بر هر مؤمن واجب می شود که به غیر خدای سبحان کسی را نپرستد، و به جز او به طمع پاداش و ترس از عقاب، اربابی اتخاذ نکند. حجت سوم حجتی است که قلوب خاصه از مؤمنین متمایل بدان است، و آن این است که در نظر عقل تنها چیزی که باید پیروی شود حق است، و از آنجا که یگانه راهنمای به سوی حق خدای سبحان است نه آن ربهای دروغینی که مشرکین به جای خدای سبحان می پرستند پس، به حکم عقل تنها معبودی که باید پیروی شود خدای تعالی است، نه آن اربابی که مشرکین آنها را خدا می خوانند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۸۶ و ۸۵). اهل توحید باید در برابر ذات حق تعالی با اعتقاد به اینکه اولاً اوست مربی حقیقی و ثانیاً مالکیت مطلق از آن اوست، تسلیم محض در برابر فقط ولایت الله باشند و علاوه بر آن اگر می خواهند به حقیقت توحید دست پیدا کننده باید نفی طاغوت بکنند و سرسپردگی محض در مقابل خداوند متعال داشته باشند. همان طور که گذشت یکی از صفات محسنین استقامت در راه خدا است و اهل توحید که استقامت در راه خدا دارند، باید با تمام قوا به مبارزه با طاغوت زمان خودشان بروند و در تحقق جامعه توحیدی که با ظهور آخرین حجت خدا حضرت ولی الله الاعظم امام زمان (روحی و ارواح العالمین له الفداء) محقق میشود، زمینه سازی انجام بدهند. بدرستی در این مسیر مهم و ارزشمند برای طلب کنندگان حقیقت توحید مشکلات فراوانی ایجاد می شود ولیکن با استقامت در راه خداوند متعال پیروان حقیقت توحید می توانند اولاً با طاغوت و جنود آن ها، مبارزه بکنند و ثانیاً با ظهور حقیقت توحید یعنی قیام امام زمان (علیه السلام) بر طاغوت غلبه پیدا بکنند. برای بدست آوردن حقیقت توحید نباید چون و چرا در مقابل خداوند متعال آورد وبا وجود تمام مشکلات و سختی ها؛ استقامت در راه خدا و برای مبارزه با طاغوت زمان لحظه ای نباید درنگ کرد و مستقیم باید به مصاف طاغوت رفت. گویند: سیف الدوله حمدانی، از ملوک آل حمدان که از ادب بهره ای داشت، روزی در محفل ادبا که ابوفراس شاعر موشکاف شیعی عرب نیز حضور داشت، گفت: بیتی سروده ام که گمان ندارم کسی بتواند (بیت دوم) آن را بیاورد غیر از ابوفراس و آن این است: لک جسمی تعله فدمی لا تطله (جسم من از توست و تو پی در پی زجرش می دهی، اما خونم را یک باره نمی ریزی!) ابوفراس بی درنگ گفت: (ان کنت مالکا فلی الامر کله)، (محبوب گفت: اگر من مالک تو هستم، تمام اختیار تو با من است و چون و چرا در برابر مالک مطلق بی معناست). (صالحی، ۱۳۸۵، ص ۹۹)

ربوبیت در ساحت تشریح آن است که فقط خداوند متعال برای موجودات مختار حق تشریح دارد؛ یعنی هیچ موجودی بدون اذن او دارای حق قانون گذاری و اطاعت پذیری نیست و همچنین تنها خداوند متعال است که حق جعل ولایت و رهبری و تعیین ولی و رهبر را دارد. قرآن کریم در سوره مبارکه یوسف آیه شریفه ۴۰

اینگونه می فرماید که {...حکم فقط ویژه خداست، او فرمان داده که جز او را نپرستید و آیین پابرجا و حق همین است، ولی بیشتر مردم (حقایق را) نمی دانند}. کلمه (قیم) به معنای قائم به امری است که در قیام خود و تدبیر آن امر قوی باشد. و یا به معنای کسی است که قائم به پای خود بوده دچار تزلزل و لغزش نگردد. معنای آیه این است که: تنها دین توحید است که قادر بر اداره جامعه و سوقش به سوی سر منزل سعادت است، و آن تنها دین محکمی است که دچار تزلزل نگشته تمامی معارفش حقیقت است و بطلان در آن راه ندارد، و همه اش رشد است و ضلالتی در آن یافت نمی شود، و لیکن بیشتر مردم بخاطر انس ذهنی که به محسوسات دارند، و به خاطر اینکه در زخارف دنیای فانی فرو رفته اند و در نتیجه سلامت دل و استقامت عقل را از دست داده اند، این معنا را درک نمی کنند. آری، اکثریت مردم را کسانی تشکیل می دهند که همه، همشان زندگی ظاهر دنیا است و از آخرت روی گردانند. اینکه گفتیم تنها دین توحید قادر بر اداره جامعه انسانی است، دلیلش این است که نوع انسانی وقتی در سیر زندگی سعادت مند می شود که سنن حیاتی و احکام معاش خود را بر اساس حق و مبنایی که مطابق با واقع باشد بنا نماید و در مقام عمل هم بر طبق آن عمل نماید، نه اینکه بر مبنای باطل و خرافی و فاقد تکیه گاهی ثابت بنا کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۲/۲۴۲ و ۲۴۳) کلام وحی در مورد ایمان واقعی چنین سخن می آورد که اهل ایمان و توحید باید تبعیت محض از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) داشته باشند که حکم رسول خدا همان حکم خدا است. قال الله تبارک و تعالی فی کتابه: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا } (سوره مبارکه نساء آیه شریفه ۶۵). ظاهر سیاق در بدو نظر چنین می نماید که این آیه رد بر منافقین باشد، که خیال کردند به پیغمبر ایمان آوردند، و در عین حال داوری را نزد طاغوت می برند، در نتیجه معنای آن چنین می شود: (پس نه به پروردگارت سوگند، این طور که آنان پنداشته اند نیست، ایمانی به تو ندارند، با این که داوری نزد طاغوت می برند، بلکه به تو ایمان ندارند تا زمانی که تو را در بین خود حکم کنند...). این آن معنایی است که گفتیم: در بدو نظر از آیه فهمیده می شود، و لیکن غایت یعنی جمله - تا زمانی که... - غیر منافقین را نیز شامل می شود و همچنین جمله بعد از آن که می فرماید: (و لو انا کتبنا علیهم) تا جمله (ما فعلوه الا قلیل منهم) مؤید این است که رد دعوی ایمان، اختصاص به منافقین ندارد، بلکه غیر آنان را نیز شامل می شود، چون بسیاری از غیر منافقین هستند که ظاهر حالشان چنین نشان می دهد که خیال می کنند به صرف که قرآن و احکامی که از ناحیه خدای تعالی نازل شده چه معارفش و چه دستورات اخلاقی و عملیش را تصدیق کردند، ایمان به خدا و رسول و ایمان بدانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از ناحیه پروردگارش آورده در دلشان افتاده، و در نتیجه ایمان حقیقی دارند، در حالی که این طور نیست، بلکه ایمان عبارت است از این که انسان به طور تام و کامل و به باطن و ظاهر تسلیم امر خدا و رسولش باشد،

وچگونه ممکن است کسی مؤمن حقیقی باشد، و درعین حال دربرابر حکمی از احکام او تسلیم نشود، یا به ظاهر و یا اگر به ظاهر اظهار تسلیم می کند درباطن جاننش تسلیم نباشد به ظاهر از ترس رسوایی اظهار تسلیم کند ولی درباطن دلش به خاطر این که حکم نامبرده که با حال و هوای او سازگار نیست منزجر باشد، با این که خدای تعالی به رسول گرامیش فرموده بود: (لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ)، و در آن هدف و غرض نهایی بعثت آن جناب را داوری در بین مردم معرفی کرده بود. پس با این حال اگر این رسول بزرگوار حکمی علیه کسی بکند، و آن کس از حکم آن جناب منزجر و ناراحت شود، درحقیقت از حکم خدای تعالی ناراحت شده، چون خدای تعالی این شرافت را به آن جناب داده بود، که بندگانش اطاعتش کنند، و حکمش را در بین خود نافذ بدانند. تسلیم حکم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بودن، علامت ایمان واقعی و تسلیم در برابر احکام خدا است. پس اگر بندگان خدا تسلیم حکم رسول شدند، و از هیچ حکم آن جناب در باطن دلشان ناراحت نگشتند، آن وقت است که مسلمان واقعی شده اند، و در این صورت است که می توان گفت بطور قطع تسلیم حکم خدایند، و حتی در برابر حکم تکوینی خدا نیز تسلیم هستند، آری تسلیم بودن در برابر حکم دینی و تشریحی خدا، دلیل بر تسلیم بودن در برابر حکم تکوینی او است. (طباطبایی، ۲۵۸/۸ و ۲۵۹).

با توجه سوره مبارکه نساء آیه شریفه ۶۵ خداوند متعال دستور صریح امر به قضاوت برای تمامی نزاع ها و اختلاف هایی که در سطح جامعه پدیدار می شود به شخص نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است. مسئله قضاوت که خداوند متعال در شئون پیامبرگرمی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) گذاشته، یکی از لوازم مهم آن تشکیل حکومتی مبتنی بر اساس توحید می باشد. اگر حکومتی تشکیل شود و مبتنی بر اساس توحید و حقیقت لا اله الا الله باشد و سیر آن حکومت، ادامه دهنده راه انبیاء الهی و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد، که مبتنی به نفی شرک حکومت طاغوت و برقراری حتی الامکان نظم توحیدی و عدل الهی است، می تواند تا محقق شدن تشکیل حکومت سراسر توحیدی امام زمان (روحی و ارواح العالمین له الفداء)؛ زمینه ساز آن نظم توحیدی و عدل الهی باشد.

۳-۲-۲- وحدت همه جهان

منظور از وحدت همه جهان آن است که در سلسله عالم آفرینش، همگان از یک مبدأ و منشاء هستند و چون خدایان و آفریدگان مختلف در امور عالم آفرینش نبوده است همه اجزای یک مجموعه هستند و کل جهان، یک واحد است و دارای یک جهت گیری می باشد. قرآن کریم در سوره مبارکه ملک آیه شریفه ۳ می فرماید {... در آفرینش خدای رحمان هیچ ناهماهنگی نمی بینی...}. می دانستیم منشاء آفرینش عالم هستی واحد و یکی است آیا می توانیم در شئون عالم هستی به غیر از خداوند متعال پیروی کنیم و مدعی شویم که ما یکتا

پرست هستیم و مدرک حقیقت توحید شده ایم؟ دعوت خداوند متعال در قرآن کریم به تفکر در انفس خودمان که باعث می شود رود زلال تعقل در ذهن و جان آدمی جریان پیدا بکند و آنکه انسان از جریان حق که همان حقیقت توحید باشد آگاهی کامل پیدا بکند. قال الله تبارک و تعالی فی کتابه: (أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ). سوره مبارکه روم آیه شریفه ۸. مرحوم علامه طباطبایی در ذیل ای آیه شریفه اینگونه فرموده است: جمله (مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى)، همان واقعیت و فکر است که باید در آن امعان و دقت کنند، خداوند، همه عالم و جزئی از آن را هم جز به حق نیافریده، حال چه این خلق ملابس و متصف به حق باشد و یا مصاحب و همراه با آن، هر چه باشد، آن را به خاطر غرضی و غایتی حقیقی آفریده، نه اینکه غرضش سرگرمی و عبث بوده باشد، و نیز نیافریده مگر برای مدتی معین، پس هیچ یک از اجزای عالم تا بی نهایت باقی نمی ماند، بلکه روزی فانی می شود، و وقتی یک یک اجزای عالم، و نیز مجموع آن، مخلوقی دارای نتیجه و غایت باشد، و نیز وقتی هیچ یک از اجزای آن دائمی نباشد، معلوم می شود غایت و نتیجه آن بعد از فانی آن مترتب می شود، و این همان آخرتی است که بعد از گذشتن عمر دنیا و فانی آن ظاهر می شود (طباطبایی، ۲۳۸/۱۶).

۴-۲-۲- توحید، سر به فرمان همه هستی در برابر خداوند متعال

هیچ قانونی در آفرینش عالم هستی خودسرو خود رای نیست. قوانین عالم هستی و هر آنچه که در شعاع و به هدایت این قوانین به جست و جوی بسیار است، سر در خط و گوش به فرمان و بنده خدا است. وجود قوانین تکوینی و طبیعی در سراسر عالم گیتی، به معنای نفی حضور خداوند متعال و نفی ربوبیت و سر رشته داری او نیست، همان طور که خداوند متعال در کتاب سراسر نور قرآن میفرماید: (إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا) سوره مبارکه مریم آیه شریفه ۹۳. دیگر در سوره مبارکه بقره آیه شریفه ۱۱۶ که می فرماید {...بلکه از آن اوست هر چه در آسمان ها و زمین است، همه فرمانبر و تسلیم اویند}. در سوره مبارکه زمر آیه شریفه ۶۷ خداوند متعال می فرماید: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ). تمام این آیات شریفه قرآن کریم یک ظهور مهم دارند که و با توجه به اینکه خداوند متعال مربی تمام مخلوقات خودش می باشد؛ فلذا این مربی که هم دارای ولایت در ساحت تکوین و هم ولایت در ساحت تشریح می باشد قدرت تصرف هم در ساحت تکوین و هم در ساحت تشریح؛ می تواند دخل و تصرف مطلق و بی قید و شرط داشته باشد.

۵-۲-۲- سفیر توحید بسوی تمام بشر

خداوند متعال تمام اولیاء الهی خودش را برای تمام جامعه بشری فرستاده است؛ حال چه می خواهد بشر در اختیار طاغوت باشد و از معارف الهی نخواهد چیزی بفهمد و چه آنکه طلب کننده حقیقت وجود خودش که همان توحید است باشد. قرآن کریم می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ...) سور مبارکه سبا آیه شریفه ۲۸. در سوره مبارکه نساء آیه شریفه ۷۹ خداوند متعال می فرماید {... تو را به رسالت برای همه انسان ها فرستادیم...}.

۶-۲-۲- توحید آزادگی عبودیت غیر از خداوند متعال

آزادگی عبودیت از طاغوت، یعنی آنکه همه انسان ها از قید اسارت و عبودیت ماسوی الله نیز آزاد و مستقل هستند و این تعبیر درست و صحیح از توحید در عبادت نیز می باشد. قرآن کریم در این مسئله می فرماید: {پروردگار و صاحب اختیار تو فرمان داده است که کسی جز او را بندگی نکنید...} سور مبارکه اسراء آیه شریفه ۲۳. مسئله امر به اخلاص در پرستش بزرگترین اوامر دینی، و اخلاص در عبادت از واجب ترین واجبات شرعی است، همچنانکه در مقابل، شرک و ورزیدن به خدای عزوجل بزرگترین گناه است، و به همین جهت فرمود: (خدا نمی آمرزد این گناه را که بدو شرک بورزند، و پائین تر از آن را از هر که بخواهد می آمرزد). و ما اگر یک یک معاصی را تحلیل و تجزیه کنیم خواهیم دید که برگشت تمامی گناهان به شرک است، زیرا اگر انسان غیر خدا یعنی شیطان های جنی و انسی و یا هوای نفس و یا جهل را اطاعت نکند هرگز اقدام به هیچ معصیتی نمی کند، و هیچ امر و نهی را از خدا نافرمانی نمی کند، پس هر گناهی اطاعت از غیر خدا است، و اطاعت هم خود یک نوع عبادت است، همچنانکه در آیات مذکور اطاعت شیطان را پرستش وی خوانده و فرمود: (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ...) سور مبارکه یس آیه شریفه ۶۰. و نیز فرمود: {پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرا داده بودی؟} سور مبارکه جائیه آیه شریفه ۲۳. حتی کافری که منکر صانع است نیز مشرک است، زیرا با اینکه فطرت ساده اش حکم می کند بر اینکه برای عالم صانعی است مع ذلک امر تدبیر عالم را به دست ماده و یا طبیعت و یا دهر می داند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۵۲/۱۷).

۷-۲-۲- عمل به سراسر حقیقت توحید

شخص یکتا پرست باید در تمام شئون زندگی خودش، گام به گام و قدم به قدم در مسیر توحید گام بردارد و لحظه ای از سیر حقیقت توحید، پا پس نکشد و به طاغوت گرایش پیدا نکند و ممکن است کسانی فقط به زبان خودش اقرار به توحید بکنند، خوب است اقرار کردن به واسطه زبان به آن دلیل که ایمان امری جوانحی و قلبی است باید مظهر داشته باشد و ایمان بواسطه اقرار زبانی آشکار می شود؛ اما اگر در عمل به توحید عمل نکند و حقیقت آن را درک نکند ولو در قلب ایمان هم داشته باشد، ایمانش کامل نیست و ایمان وی دارای نقص می باشد. قرآن کریم در این رابطه می فرماید: (أَفْتَوْمُنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَيْ أَشَدِّ الْعَذَابِ). سوره مبارکه بقره آیه شریفه ۸۵ آیه شریفه تصریح بر مذمت کسانی دارد که آنچه را که به نفع خودشان است می پذیرند و معارفی را که در دسر و زحمت زیادی دارد و نیازمند استقامت می باشد را رد می کنند.

۸-۲-۲- توحید در تشریح

منظور از توحید در تشریح آن است که صلاحیت هرگونه طراحی و کارگردانی مستقل و خود سرانه در امور جهان و انسان را از هر کسی جز خدا سلب می کند. قرآن کریم در سوره مبارکه احزاب آیه شریفه ۳۶ می فرماید {هیچ مرد و زن مسلمانی را حق آن نیست که چون خدا و پیامبرش و به چیزی فرمان دادند، در کار خویش اختیار داشته باشند و هر آن که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند بی گمان به ضلالتی آشکار، دچار گردیده است}. سیاق، شهادت می دهد بر اینکه مراد از قضاء، قضاء تشریحی، و گذراندن قانون است، نه قضاء تکوینی، پس مراد از قضای خدا، حکم شرعی او است که در هر مساله ای که مربوط به اعمال بندگان است مقرر داشته، و بدان وسیله در شئون آنان دخل و تصرف می نماید، و البته این احکام را به وسیله یکی از فرستادگان خود بیان می کند. اما قضای رسول او، به معنای دومی از قضاء است، و آن عبارت است از اینکه رسول او به خاطر ولایتی که خدا برایش قرار داده، در شانی از شئون بندگان، دخل و تصرف کند، همچنان که امثال آیه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) از این ولایت که خدا برای رسول گرامی اسلام قرار داده خبر می دهد. به حکم آیه مذکور، قضای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قضای خدا نیز هست، چون خدا قرار دهنده ولایت برای رسول خویش است، و او است که امر رسول را در بندگانش نافذ کرده. و سیاق جمله (إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا)، از آنجایی که یک مساله را هم مورد قضای خدا دانسته و هم مورد قضای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، شهادت می دهد بر اینکه مراد از قضاء، تصرف در شانی از شئون مردم است، نه جعل حکم تشریحی که مختص به خدای تعالی است، آری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جاعل و قانونگذار قوانین دین نیست، این شان

مختص به خدا است، و رسول او، تنها بیان کننده وحی او است، پس معلوم شد که مراد از قضای رسول، تصرف در شئون مردم است. (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ) - یعنی صحیح و سزاوار نیست از مؤمنین و مومنات، و چنین حقی ندارند، که در کار خود اختیار داشته باشند که هر کاری خواستند بکنند و جمله (إِذَا قُضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا) ظرف است، برای اینکه فرمود اختیار ندارند، یعنی در موردی اختیار ندارند، که خدا و رسول در آن مورد امری و دستوری داشته باشند. معنای آیه این است: احدی از مؤمنین و مومنات حق ندارند در جایی که خدا و رسول او در کاری از کارهای ایشان دخالت می کنند، خود ایشان باز خود را صاحب اختیار بدانند، و فکر کنند که آخر کار مال ماست، و منسوب به ما، و امری از امور زندگی ماست، چرا اختیار نداشته باشیم؟ آن وقت چیزی را اختیار کنند، که مخالف اختیار و حکم خدا و رسول او باشد، بلکه بر همه آنان واجب است پیروی خواست خدا و رسول باشند، و از خواست خود صرف نظر کنند. آیه شریفه عمومیت دارد، و همه مواردی را که خدا و رسول حکمی برخلاف خواسته مردم دارند شامل می شود. (طباطبایی، ۱۶، ۱۳۶۳/۴۸۰ و ۴۸۱).

مسئله تشکیل حکومت اسلامی به یقین از وظایف حتمی نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد به آن علت که وجود نازنین ایشان در جریان یوم الدار بعد از آنکه اقرابای خودشان را طبق امر خداوند متعال دعوت به اسلام و یکتا پرستی نمود که خداوند متعال در قرآن کریم در سوره مبارکه شعراء آیه شریفه ۲۱۴ می فرماید: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید هر کس اولین نفر باشد که به رسالت من ایمان بیاورد خلیفه و جانشین بعد از من است، هیچکس دعوت ایشان را لیبیک نمی گوید به جز طالب حقیقت توحید، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، (الغدیر ۱۳۹۰ ق، ۲/ ۲۸۱)؛ این انداز و قول به جانشینی بعد از پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خود کاشف از آن است که پیامبر ماموریت داشته اند بر تشکیل حکومت اسلامی به آن دلیل که مسئله جانشینی خودشان را در ابتدا دعوت خودشان و رسالتشان بیان می فرمایند.

۹-۲-۲- حق ولایت زندگی انسان

منظور از حق ولایت زندگی انسان، آن است که سرپرستی جامعه و زمامداری زندگی انسان را از مولا قرار دادن هر گونه ماسوی الله که همان طاغوت باشد نفی کنیم و تنها مولای حقیقی بر عالم و سرپرستی انسان را به دست خداوند متعال بسپاریم. انسان موحدی که بخواهد حقیقت توحید را درک بکند باید از ابتدا تا انتهای زندگی خویش، رنگ و بوی خدا وزیده بشود و در تمام شئون زندگی خویش معتقد به کلمه حق توحید یعنی لا اله الا الله باشد. قرآن کریم در این رابطه در سوره مبارکه مائده آیه شریفه ۵۵ می فرماید: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ

وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ . مرحوم علامه طباطبایی (علیه الرحمه) ذیل تفسیر این آیه شیرفه فرمودند: همانطوری که می دانید مابین آیاتی قرار دارند که مضمون آنها نهی از ولایت اهل کتاب و کفار است ، به همین جهت بعضی از مفسرین اهل سنت خواسته اند این دو آیه را با آیات قبل و بعدش در سیاق شرکت داده و بگویند همه اینها درصدد بیان یکی از وظائف مسلمین اند ، و آن وظیفه عبارتست از اینکه مسلمین باید دست از یاری یهود و نصارا و کفار بر دارند، و منحصر خدا و رسول و مؤمنین را یاری کنند، البته مؤمنینی که نمازپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند، نه هرکس که درسلک اسلام درآمده باشد، پس منافقینی که دردل کافرند نیزمانند کفار نباید یاری نمود. خلاصه کلام مفسرین نامبرده اینست که ولایت در این دو آیه به همان معنا است که در آیات زیر به آن معنا است (وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ) و (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) و نیز این آیات که ولایت را به مؤمنین اطلاق کرده (أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) و (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) همانطوری که دراین آیات ولایت بمعنای نصرت است در دو آیه مورد بحث هم به همان معنا است ، پس مدعای امامیه که می گویند این آیه در شان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) و درتخصیص ولایت و خلافت آن جناب است ، زیرا تنها اوست که در حال رکوع انگشتر خود را به سائل داد، مدعائی است بدون دلیل ، آنگاه از این مفسرین سوال شده است پس جمله حالیه (وَهُمْ رَاكِعُونَ) دراین بین یعنی دردنبال جمله (وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ) چکاره است ؟ اگر شان نزول آیه ، امام (علیه السلام) نباشد، چنانچه امامیه می گویند جمله : (در حالی که آنها در رکوعند) چه معنا دارد؟

در پاسخ گفته اند در اینجا معنای حقیقی رکوع مراد نیست بلکه مراد معنای مجازی آن یعنی خضوع در برابر عظمت پروردگار یا خضوعی است که از جهت فقر یا از جهات دیگر درنهاد آدمی پدید می آید، و معنای آیه اینست که : اولیا و یاوران شما یهود و نصارا و منافقین نیستند، بلکه اولیا و یاوران شما خدا و رسول اویند و آن مؤمنین که نمازپا می دارند و زکات می دهند و درهمه این احوال خاضعند، یا آنهایی که زکات می دهند درحالیکه خود فقیر و تنگدستند، لیکن دقت در اطراف این آیه و آیات قبل و بعدش و نیز دقت درباره تمامی این سوره ، ما را به خلاف آنچه این مفسرین ادعا کرده اند و آن جوابی که از اشکال داده اند رهبری می کند، و نخستین شاهد بر فساد ادعایشان بر اینکه ولایت به معنای نصرت است همانا استدلال خود آنان است به وحدت سیاق و به اینکه همه این آیات که یکی پس از دیگری قرار گرفته اند در مقام بیان این جهت هستند که چه کسانی را باید یاری کرد و چه کسانی را نباید، زیرا درست است که این سوره در اواخر عمررسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع نازل شده و لیکن نه تمامی آن ، بلکه بطور مسلم پاره ای از آیات آن به شهادت

مضامین آنها، و روایاتی که در شان نزولشان وارد شده است قبل از حجه الوداع نازل شده است. بنابراین صرف اینکه فعلا این آیات یکی پس از دیگری قرار گرفته اند دلالت بر وحدت سیاق آنها ندارد، کما اینکه صرف وجود مناسبت بین آنها نیز دلالت ندارد بر اینکه آیات این سوره همه به همین ترتیب فعلی نازل شده است. دومین شاهد بر فساد آن، تفاوت آیات قبل و بعد این آیه است از جهت مضمون، زیرا در آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...) تنها مؤمنین را از ولایت کفار نهی می کند و منافقین را که در دل کافرند به این رذیله که در کمک کفار و جانبداری آنان سبقت می جویند سرزنش می نماید، بدون اینکه کلام مرتبط الخطاب به کفار شود و روی سخن متوجه کفار گردد، بخلاف آیات بعد که پس از نهی مسلمین از ولایت کفار دستور می دهد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مطلب را به گوش کفار برساند و اعمال زشت آنان را که همان سخریه و استهزاست، و معایب درویشان را که همان نفاق است گوشزد شان سازد، پس آیات قبل، غرضی را بیان می کنند و آیات بعد، غرض دیگری را ایفا می نمایند با این حال چگونه بین این دو دسته آیات وحدت سیاق هست؟! همان طور که می دانید در ادبیات عرب هر زمان از کلمه (انما) استفاده بشود دلالت بر حصر مطلب دارد، در آیه شریفه جعل ولایت فقط و فقط منحصر به خداوند متعال و رسول خدا و آن مومنانی که حقیقتا بدون ریا و ازسراخلاص و پاکی و توحید حقیقی در راه خدا زکات می دهند. به همین دلیل غیر از پذیرش ولایت در غیر از آیه یعنی اگر شخصی یکی از ولایت های مذکور در آیه شریفه را رد و یا نپذیرد تحت ولایت شیطان و جنود آن قرار می گیرد. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود می گوید: پدرم برایم روایت کرد از صفوان از ابان بن عثمان از ابی حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) که فرمود روزی رسول الله (صلی الله علیه و آله) با جمعی از یهود که از جمله آنها عبدالله بن سلام بود نشسته بودند. در آن بین، حالت وحی به آن جناب دست داد و این آیه نازل شد، پس رسول الله (صلی الله علیه و آله) از منزل بسوی مسجد بیرون شد و در راه به سائلی برخورد که بسویش می آمد، پرسید آیا کسی به تو چیزی داده؟ عرض کرد: آری آن شخص که هم الان مشغول نماز است، آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک شد و دید که او علی بن ابیطالب است. (طباطبایی ۱۳۶۳: ۲۲، ۲۳/۶). در کتاب تفسیر البرهان و کتاب غایه المرام از صدوق (علیه الرحمه) روایت می کند که او در ذیل آیه (انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا) از ابی الجارود از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: طایفه ای از یهود مسلمان شدند از آن جمله عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن یامین و ابن صوریا بودند که همگی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردند یا نبی الله حضرت موسی وصیت کرد به یوشع بن نون و او را جانشین خود قرار داد، وصی شما کیست یا رسول الله؟ و بعد از تو ولی و سرپرست ما کیست؟ در پاسخ این سوال این آیه نازل شد: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) آنگاه رسول خدا فرمود برخیزید، همه برخاسته و به مسجد آمدند، مردی فقیر وسائل داشت از مسجد بطرف آن جناب می آمد، حضرت فرمود: ای مرد آیا کسی به تو چیزی داده؟ عرض کرد: آری، این اکنون به من داد، حضرت پرسید چه کسی؟ عرض کرد آن مردی که مشغول نماز است، پرسید در چه حالی به تو صدقه داد؟ عرض کرد در حال رکوع، حضرت تکبیر گفت. اهل مسجد همه تکبیر گفتند، حضرت رو به آن مردم کرد و فرمود: پس از من علی (علیه السلام) ولی شماست، آنان نیز گفتند ما به خداوندی خدای تعالی و به نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) و ولایت علی (علیه السلام) راضی و خشنودیم، آنگاه این آیه نازل شد: (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ).

حالا که ولایت الله را شناختیم شاید این سوال به ذهن بیاید که در زمان حاضر که ما در دوران غیبت آخرین حجت خدا امام زمان (روحی و ارواح العالمین له الفداء) هستیم چگونه می توانیم تحت ولایت الله قرار بگیریم در صورتی که امام تشکیل حکومت نداده در دوران غیبت به سر می برند؟

اولا باید گفت که اگر کسی بخواهد تحت ولایت الله قرار بگیرد لازم نیست که حتما امام معصوم تشکیل حکومت داده باشند، زیرا ممکن است شرایط زمان بر آن باشد که مبارزه امام بصورت دیگری باشد و صرفا یک مبارزه با شمشیر و لشکر کشی نباشد و حال اگر قائل به آن شدیم که حتما باید امام تشکیل دهنده حکومت در دوران خود باشند همچون مذهب زیدیه در غفلت به سر برده ایم و امام زمان خود را نشناخته ایم. ثانیاً غیبت امام به منظور نبود امام معصوم نیست زیرا مثل زمان غیبت درست است که امام حضور فیزیکی ندارند اما برای طلب کنندگان حقیقت توحید راهنما و نشانه هایی می گذارند. ثالثاً امام زمان (علیه السلام) برای دوران غیبت خودشان جانشین معرفی کردند و رجوع به این جانشینان و کسب تکلیف از آن ها برای راهبری جامعه توحیدی نیاز است که در دوران غیبت صغری ایشان، نواب اربعه که عبارت اند از: ۱- عثمان بن سعید- ۲- محمد بن عثمان- ۳- حسین بن روح- ۴- علی بن محمد سمری بودند و در دوران غیبت کبری نواب عام که همان فقها باشند را به عموم اهل ایمان معرفی کردند که در این مقاله به حد اختصار فقط به ذکر چند روایت بسنده می کنیم.

(۱) محدث عظیم الشان، شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب من لا یحضره الفقیه، حدیث مرسلی را با این عبارت آورده است که: قال أمير المؤمنين (عليه السلام): «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أمير المؤمنين (عليه السلام) فرمود که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بار خدایا، جانشینان مرا مورد لطف و رحمت خود قرار ده. سؤال شد: ای

فرستاده خدا، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند. (جرعاملی، ۱۴۰۰ش: ۱۸ ب ۸ من أبواب صفات القاضی ح ۵۰).

(۲) علی بن ابی حمزه روایت می کند: سمعت أبا الحسن موسى ابن جعفر (علیه السلام): هنگامی که مؤمن از دنیا می رود، فرشتگان الهی و معابدی که در آنها پرستش خدای را می کرد و درهای آسمان، که وی به سبب اعمال نیکش در آنها بالا می رفت، همگی بر او می گریند؛ و نیز آنچنان شکافی در [پیکره] اسلام ایجاد می شود که هیچ چیز آن را پر نمی کند. زیرا مؤمنان فقیه، دژهای استوار اسلامند، همان گونه که دژهای اطراف شهر حافظ آن [و ساکنان آن] است (کلینی، ۱۳۸۷ش: ۳۸/۱).

(۳) روایت مورد وثوق سگونی از امام صادق (علیه السلام) اشارت کرد، که آن حضرت چنین فرمود: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: فقها، امانتداران پیامبرانند؛ اما تا وقتی که در دنیا وارد نشوند. سؤال شد: ای فرستاده خدا، ورود آنان در دنیا چیست؟ حضرت فرمود: پیروی از سلطان حاکم. اگر آنان این کار را انجام دهند، در امور دینی خود از آنان بر حذر باشید (کلینی، ۱۳۸۷ش: ۴۶/۱).

(۴) روایت علل الشرائع از امام ابوالحسن الرضا (علیه السلام) آوردیم، نیز این مطلب را تأیید می کند؛ آنجا که درباره دلایل امامت و امر به پیروی از امامان فرمودند: از آنجا که برای مردم، حدّ مشخص و معینی از طرف خداوند مقرر شده است [تا آنجا که می فرماید]: و اسلام و احکام آن جز با قرار دادن امین و خلیفه ای برای آن اقامه نمی شود، تا اینکه آن خلیفه مردم را از تعدی نسبت به یکدیگر و ارتکاب محرمات بازدارد [تا آنجا که فرمود]: پس خداوند در میان مردم سرپرستی قرار داد تا آنان را از فساد بازداشته، حدود الهی را در میان ایشان اقامه کند (مجلسی، ۱۳۶۲ش: ۶/۶۰).

(۵) تویح مبارکی است که به حضرت صاحب الامر (روحی فداه و عجل الله تعالی فرجه) منسوب است. شیخ صدوق از محمد بن عصام و او از کلینی و وی از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است که: از جناب محمد بن عثمان عمروی خواستم که نامه مرا که حاوی سؤالاتی دشوار بود به عرض امام برساند. پس، تویحی به خطّ شریف مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه به دستم رسید که در آن مرقوم فرموده بودند: «اما راجع به سؤالاتی که پرسیدی، خدایت ارشاد کرده، ثابت قدم بدار» [تا آنچه که فرمودند]: «و اما حوادث و مشکلاتی که برایتان رخ می دهد، در آنها به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجّت من بر شما هستند

و من حجت خداوندم...»، (الطبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲ / ۲۸۳). روایت در باب ولایت داشتن فقها در زمان غیبت زیاد است که ما فقط در اینجا به ذکر بعضی از موارد آن پرداختیم .

در کتاب هدایت قرآن کریم در سوره مبارکه ناس آیات الی ۳ خداوند متعال می فرماید: (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ)؛ قابل توجه اینکه در اینجا روی سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت و مالکیت و الوهیت) تکیه شده است که همه آنها ارتباط مستقیمی به تربیت انسان، و نجات او از چنگال و سوسه گران دارد. البته منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان تنها با زبان این جمله را بگوید، بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد، از راه های شیطانی، برنامه های شیطانی، افکار و تبلیغات شیطانی، مجالس و محافل شیطانی، خود را کنار کشد، و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی جای دهد، و گرنه انسانی که خود را در معرض طوفان آن و سوسه ها عملاً قرار داده، تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ بجائی نمی رسد. با گفتن (رَبِّ النَّاسِ) اعتراف به ربوبیت پروردگار می کند، و خود را تحت تربیت او قرار می دهد. با گفتن (مَلِكِ النَّاسِ) خود را ملک او می داند، و بنده سر بر فرمانش می شود. و با گفتن (إِلَهِ النَّاسِ) در طریق عبودیت او گام می نهد، و از عبادت غیر او پرهیز می کند، بدون شک کسی که به این صفات سه گانه مؤمن باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر و سوسه گران در امان خواهد بود. درحقیقت این اوصاف سه گانه سه درس مهم تربیتی، سه برنامه پیشگیری، و سه وسیله نجات از شر و سوسه گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۷/۴۷۱ و ۴۷۲)

۳-۲- توحید عملی در روایات و سنت و کلام بزرگان

اگر در روایات و سنت و کلام بزرگان در درجه اول نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و در درجه دوم اهل بیت (علیهم السلام) و در درجه سوم فقها و بزرگان دین تتبع کنیم، در می یابیم که همه به طریق های مختلف نظر به کلیت بحث توحید عملی و جان و حقیقت توحید داشته اند که به اختصار چند جمله ای را در اینجا ذکر می کنیم

۱-۳-۲- روایت نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): (قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا) (ابن حنبل ۱۴۱۹ق: ۵ / ۴۲۳ ح ۱۶۰۲۳، حاکم نیشابوری ۱۴۱۹ق: ۱ / ۶۱ ح ۳۹ کلاهما عن ربيعة بن عباد، ابن حبان ۱۴۱۹ق: ۱۴ / ۵۱۸ ح ۶۵۶۲، بیهقی ۱۴۱۹ق: ۱ / ۱۲۳ ح ۳۵۸ کَلْهَا عَنْ طَارِقِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَارَبِيِّ، متقی ۱۴۱۹ق: ۱۲ / ۴۴۹ ح ۳۵۵۳۸؛ ابن شهر آشوب مازندرانی ۱۳۸۰ش: ۱ / ۵۶ عن طارق المحاربي،

مجلسی ۱۳۶۲ ش: ۱۸ (۲۰۲). اگر در فرمایش حضرت دقت دقیق بشود انسان متوجه می شود که منظور از اینکه اگر کسی لا اله الا الله بگوید رستگار می شود؛ نه آنکه فقط به صرف لقلقه زبان باشد بلکه پایبند به حقایق و جان و مفهوم آن باشد. فلذا اهل توحید باید برای مدرک شدن حقیقت توحید مطابق این جمله حق توحید؛ نفی شرک و طاغوت انجام بدهد اولاً و تحت ولایت حکومت الله قرار بگیرند ثانیاً. اگر شخصی مقید به این دو اصل کلمه توحید حرکت خودش را انجام بدهد سعادت مند در دنیا و آخرت می شود.

۲-۳-۲- پاسخگویی اعتقادی حضرت امیر(علیه السلام) در جنگ جمل

در جنگ جمل مردی از امیر المومنین علی علیه السلام پرسید: آیا می گویی خدا واحد است؟ واحد به چه معنا است؟ برخی یاران به آن مرد حمله کردند که چرا در هنگامه جنگ چنین پرسشی می کند؛ اما امیر المومنین علی علیه السلام فرمود: او را به حال خود رها کنید، زیرا آنچه را او می خواهد، همان چیزی است که ما از این گروه دشمن می خواهیم (و برای توحید می جنگیم). حضرت پس از آن توضیح دادند که دو معنای واحد در مورد خدا صحیح نیست: یکی اینکه وحدت عددی باشد (یعنی خدا یکی باشد که دو داشته باشد) و دوم آنکه وحدت باشد. (چون خدا نوع ندارد.) دو معنای واحد در مورد خدا صحیح است: اول به معنای اینکه خدا در جهان شبیه ندارد، دوم آنکه ذات خدا در خارج و عقل تقسیم پذیر نیست (مجلسی ۱۳۶۲ ش: ۲۰۶/۴۳، رضایی اصفهانی ۱۳۹۳ ش: ۱۷۴ و ۱۷۵).

آنچه که از این روایت مشهود و آشکار است آن است که حضرت در تمامی جنگ بر عده ای که حالا با شخص ایشان اختلاف داشته اند نجنبیده بلکه با اهل کفر تماماً جنگیده اند و در ۲ مرحله روح توحیدی خود را برای تاریخ باقی گذاشتند. اول نپذیرفتن طاغوت و نفی ولایت آن و دوم مبارزه با طاغوت زمان و حرکت برای ایجاد فهم برای جامعه آن روز مسلمین که با شهادت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) عده ای توحید و قانون گذاری و ریل گذاری زندگی بواسطه خالق خود را فراموش کرده و غدیر را از یاد بردند و خلافت توحیدی حضرت امیر (علیه السلام) را غصب کرده و اصرار بر پذیرش طاغوت کردند. امام با توجه به آنچه که از جانب خدا مامور شده بود مبارزه با طاغوت را ولو غصب خلافت توحیدی ایشان کردند اما با روش های دیگر بر مبارزه با طاغوت پرداخت و در زمان اندک خلافت خودشان به جد با شمشیر بر طاغوت قیام کرد و مطابق با ماموریت از جانب خدا پیروز شد.

در زمان هر یک از امامان معصوم مسئله توحید جاری بوده و مبارزه با طاغوت صورت می گرفته است اما روش مبارزه هر امام با طاغوت زمان مطابق با آنچه که از خداوند متعال ماموریت یافته، صورت می گرفته است.

امروز با دعا برای فرج آخرین حجت خداوند متعال امام زمان(علیه السلام)، منتظران حقیقی ایشان منتظر حقیقت توحید و تشکیل حکومت توحیدی حضرت و جامعه ای سراسر توحیدی هستند که با ظهور ایشان به نتیجه می رسد و جبهه حق و حقیقت و ولایت الله بر جبهه باطل مسلط می شود. در روایتی نقل شده است که شخصی در مورد جمله «يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» که در آیه مذکور آمده، از امام صادق (علیه السلام) سوال کرد، حضرت فرمود: «وقتی که قائم ما ظهور کند و به حجر کوفه بیاید، در این حجر شیطان به حضور آن حضرت می آید و زانو به زمین می زند و می گوید: « ای وای از این روز.» آنگاه امام قائم موی پیشانی شیطان را می گیرد و گردنش را می زند و او را به هلاکت می رساند. (حرعاملی ۱۴۲۵ق، ۷، ۱۰۱).

۳-۲- عملکرد سید الشهداء(علیه السلام) در واقعه کربلاء

امام حسین (علیه السلام) زمانی که در کربلاء پیشنهاد صلح به حضرت می دهند، حضرت می داند که اگر این صلح را در این نقطه ای از تاریخ قرار دارد بپذیرند، تحت ولایت مطلق طاغوت رفته است به آن دلیل که انتصاب یزید (علیه لعنه) عدوانی و غیرحق بود و حکومت وی طاغوت سال ۶۱ هجری قمری است که امام با توجه به ماموریت که داشتند مبنی بر تشکیل حکومت توحیدی با اقبال مردم حرکت قیام خود را نیز آغاز کردند. فلذا زمانی که به امام پیشنهاد پذیرش طاغوت می دهند، روح توحیدی امام حسین (علیه السلام) هویدا می شود و امام می فرماید: (هیات منا الذله) که این فرمایش امام مبنی بر ۲ اصل مهم توحید که از کلمه حق لا اله الا الله گرفته شده، حرکت می کنند. در ابتدا نفی طاغوت و اعلام بیزاری جستن از پذیرش طاغوت زمان و در مرحله بعدی مبارزه امام با طاغوت زمان. سید الشهداء (علیه السلام) در هر ۲ مرحله موفق و پیروز شدند و در زمره پیشوایان توحید در تاریخ مسلمین قرار گرفتند. حضرت در مرحله اول اعلام بیزاری خود را از طاغوت زمان به کرات اعلام نمودند و در مرحله دوم با طاغوت مبارزه کردند و به این زمان شد که مبارزه خون بر شمشیر پیروز شد. درست است که در ظاهر در دشت میدان امتحان توحید کربلاء امام واصحاب توحیدی ایشان را به شهادت رساندند اما لکن امروز دیگر در عالم هستی با پیروزی امام در باطن قضیه بر طاغوت آن زمان غلبه پیدا کردند و در عالم دلباختگان حسینی برسید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله (علیه السلام) عزادار هستند و بیرق عزا برای حضرت بپا می کنند و حتی در همان زمان که بعد از شهادت حضرت واصحاب ایشان و اسارت خاندان پاک نبوت

،طاغوتیان از اعمال خود که دیدند چگونه در میان مردم و جامعه آن روز مسلمین به حقارت و خواری افتادند ،به ظاهر پشیمان شدند اما در باطن خود هنوز طاغوت و خوی شیطانی فعال بوده و حکومت می کند.

نتیجه گیری

آنچه را که می توان از این پژوهش که مبتنی بر آشکار ساختن بعد یکی از اصول دین ،یعنی توحید می باشد ؛دریافت که توحید صرفاً یک تئوری نظری برای مسلمین نیست بلکه یک مفهومی عملی برای بکار بردن آن در جای جای زندگی موحدان و یکتا پرستان حقیقی عالم می باشد. لذا باید یک اهل ایمان واقعی متوجه تمام کارهای خود تحت شعاع توحید عمل بکند. توحید عملی که با توجه به رمز یکتا پرستان عالم از کلمه حق لا اله الا الله استخراج می شود که اولاً نفی ونهی از پذیرش حکومت غیرالله است و ثانیاً مبارزه با طاغوت زمان است و با این ۲ اصل که صورت بگیرد،مقدمه سازی حکومت و جامعه ی سراسر توحیدی را شاهد خواهیم بود که آن جامعه توحیدی و حکومت متشکل از آن بواسطه فرماندهی امام توحید یعنی حضرت بقیه الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین له الفداء) صورت می گیرد.

در زمان حاضر باید انسان موحد و اهل ایمان واقعی تمام تلاش خود را در مبارزه با جبهه کفر که همان شیطان بزرگ آمریکا و ایادی آن در داخل و خارج از کشور هستند جنگید و از موحدان ستم دیده عالم حمایت و پشتیبانی کرد و هر آن کس که با مبارزه با طاغوت در می آید حمایت کرد و نظم نوین جهانی را به نفع یکتا پرستان عالم و اهل ایمان تغییر داد. برای مبارزه با طاغوت زمان امروز باید همه سعی و تلاش بر آن باشد که با مبارزه کردن جنگ تمدنی بر شیطان غرب تسلط یافته بشود و دنیا و اهل ایمان با تمدن شیطانی و مادی غرب مبارزه کرد. امروز برای غلبه پیدا کردن بر جنود شیطان چه در داخل کشور و چه فرسنگ ها دورتر از سرزمین های اسلامی باید مطیع امام جامعه که پذیرش ولایت او، پذیرش ولایت الله می باشد ،مطیع آن بود.

فهرست منابع:

* قرآن کریم

۱. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۱۹ق، **سنن الکبری**، بیروت، دار الفکر
۲. حسینی بهشتی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ش، **خدا از دیدگاه قرآن**، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی
۳. حنبلی، احمد، ۱۴۱۹ق، **مسند حنبلی**، بیروت، عالم الکتب
۴. حر عاملی، محمد حسن، ۱۴۰۰ش، **وسایل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه**، تهران، چتر دانش
۵. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، ۱۴۲۵ق، **اثبات الهداه**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات
۶. خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۰ش، **وصیت نامه الهی سیاسی**، قم، انتشارات جمال
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ش، **مفردات الفاظ قرآن**، دمشق، انتشارات دار القلم
۸. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۹۳ش، **تفسیر مقدماتی قرآن کریم**، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)
۹. زارعی، مجتبی، ۱۳۹۷، **اخلاق اسلامی** (مبانی اخلاق اسلامی)، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۰۰ش، **المحاضرات فی الالهیات**، قم، موسسه الامام الصادق (علیه السلام)

١١. صاحب بن العباد، ١٣٧٣ش، **المحيط في اللغة**، بيروت، انتشارات عالم الكتاب
١٢. صالحى، ناد على، ١٣٨٥، **گنجينه حكمت**، قم، انتشارات ارغوان دانش
١٣. طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان**، قم، انتشارات دار العلم
١٤. طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان**، قم، انتشارات اسلامى
١٥. طبرسى، شيخ فضل بن حسن، ١٤٠٣ق، **الاحتجاج**، مشهد، نشر المرتضى
١٦. عسكرى، ابو هلال، ١٣٩٥ش، **الفروق اللغه**، قم، انتشارات دار الحديث
١٧. فراهيدى، خليل بن احمد، ١٣٦٧ش، **كتاب العين**، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات
١٨. قرائتى، محسن، ١٣٩٧ش، **تفسير نور**، تهران، مركز فرهنگى درسهائى از قرآن
١٩. قمى، على بن ابراهيم، ١٣٦٣ش، **تفسير على بن ابراهيم قمى**، قم، دار الكتاب
٢٠. كلينى، محمد بن يعقوب، ١٣٨٧ش، **اصول كافي**، تهران، انتشارات اسوه
٢١. محسنى گرگانى، احمد، ١٣٧٤ش، **كنگره بررسى مبانى فقهى حضرت امام خمينى** (نقش زمان ومكان در اجتهاد)، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (رحمه الله عليه)
٢٢. مجلسى، محمد باقر، ١٣٦٢ش، **بحار الانوار**، بيروت، دار إحياء التراث العربى
٢٣. مكارم، ناصر، ١٣٨٧، **تفسير نمونه**، تهران، انتشارات دار الكتب الاسلاميه
٢٤. مطهرى، مرتضى، ١٣٩٦ش، **آشنائى با قرآن**، قم، انتشارات صدرا
٢٥. متقى، على بن حسام الدين، ١٤١٩ق، **كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال**، بيروت، دار الكتب العلميه
٢٦. مازندراني ابن شهر آشوب، محمد بن على، ١٣٨٠ش، **مناقب آل ابى طالب**، مشهد، انتشارات ذوى القربى
٢٧. نيشابورى، ابو عبد الله حاكم، ١٤١١ق، **مستدرک على الصحيحين**، بيروت، دار الكتب العلميه

